

نویسنده مقاله : داوید رای گریفن (David Ray Griffen).

منبع : انفارمیشن کلیرنگ هوس.

برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

آیا رخداد «9/11» توجیه برای جنگ در افغانستان

شده میتواند؟

Did" 9/11" Justify The War In Afghanistan?

با استفاده از زمان مک کریستل تا به بالا کشیدن یک سوال ممنوع

بیستم ماه می 2013 « انفارمیشن کلیرنگ هوس »: اینجا در مورد جنگ در افغانستان بسا سوالاتی وجود دارد که باید پرسیده شود ولی یکی از این سوالات که آنرا اکثراً می پرسند این است: که آیا این جنگ به جنگ « اوبامای ویتنام » مبدل و تعویض نگردیده است؟ این سوال خود زمینه ای را برای طرح سوالات دیگر مساعد می سازد مثلاً: آیا این جنگ برنده دارد؟ آیا این جنگ تفسیر از یک باطلاق و مرداب همچو جنگ ویتنام نیست؟ این سوال در توافق نظر بخش گسترده انگیزه ای را بوجود آورده که دولت افغانستان در تحت زعامت حامد کرزی کم و بیش فاسد و بی کفایت زمینه را برای دولت ایالات متحده امریکا فراهم نموده است تا آن دولت تلاش بخرچ دهد که این وضع را همچو که در ویتنام جنوبی برای بیست سال سرپا نگه داشت سرپا نگه بدارد.

اگرچه بین این دو جنگ شباهت های بیشتری وجود دارد ولی در عین زمان تفاوت های فاحشی نیز قابل ملاحظه می باشد: مثلاً فعلاً یا در همین وخت و زمان به ارتباط این جنگ ویا سهمگیری در این جنگ کدام طرح و نقشه بدسترس نیست اگر احياناً کدام طرح و پلان مشخص وجود میداشت آنها را که به جنگ می فرستند در آن صورت تمام رفقا و همدوره های پوهنتونها و فاکولتهای شان ویا در مجموع تمام محصلین و متعلمین و همه مردم علیه این جنگ و علیه کسا نیکه رفقای شان را به جنگ در افغانستان فرستاده اند دست به تظاهرات خیابانی میزدند و این جنگ را محکوم میکردند ویا اگر پسر و دختر والدین ثروتمند و طبقه متوسط احياناً به جنگ فرستاده شده می بودند و در بازگشت به میهن ازین جنگ مبتلا به زخم ها، معیوبیتها و سندروم تشوش ناشی از ضربه ویا از ملاحظه ای صحنه های غم انگیز می بودند به یقین که این جنگ مدت ها قبل متوقف

میشد . مردم اکثراً می پرسند: آیا ما از جنگ ویتنام چیزی آموخته ایم و یا عبرت گرفته ایم ؟ ولی بهر صورت دولت ایالات متحده امریکا تنها یک چیزی را آموخته و آن اینکه : اگر شما میخواهید که در این جنگ های منفور سهم بگیرید ما در مقابل شما پول میدهیم یعنی مردم را بخاطر جنگیدن به اجاره میگیرند . در اینجا سوالاتی متعددی است که طرح میشود و لازم هم است که باید همچو سوالات طرح شود ولی من در این مقاله تنها و تنها خویشتن را بالای یک سوال متمرکز می سازم و آن اینکه : **آیا رخداد ویا یورش « 9/11 » توجیهی برای جنگ در افغانستان شده میتواند؟**

قبلاً سوال به ترتیبی در نظر گرفته میشد که طرح آن محدود بوده و در ملای عام بالا کشیدن و یا طرح سوال و آنهم غیرمود با نه مجاز نبود و تاهنگامیکه به ارتباط موضوع اطمینان درست و موثق موجود نمی بود اصلاً نشر آن توسط ارتباط جمعی صورت نمیگرفت تنها طی مدت زمانیکه به ارتباط موضوع و یا تهاجم و حمله کسانی که مرتکب همچو حملات شده اند اطمینان حاصل نمیشد و یا توجیهی به ارتباط حمله آن کسان بدسترس نمیبود طرح همچو سوالات مشکل را حل نمیکرد . ولی اکنون به کسی مجاز نیست تا بپرسد که منشا و اصل این حمله «9/11» چه بود و برای این حمله چه توجیهی را میتوان افاده و اظهار کرد و یا بیدون کسب اطمینان موثق به ارتباط این یورش چه لزومی داشت که خبر آن از طریق ارتباط جمعی بدست نشر سپرده شد .

بهر صورت این احتمال که رسانه ها به ارتباط جنگ در افغانستان و تعیین جنرال مک سنتنلی کریستل به حیث فرمانده نیروهای ایالات متحده امریکا و ناتو در افغانستان داستان غلطک سنگ را در اذهان برای مدت کوتاهی تداعی کرد و سروصدا ها را براه انداخت که بعداً جنرال کرسنل تقاضای استعفی اش را از وظیفه اش کرد بهترین فرصتی بود که باید به ارتباط جنگ در افغانستان سوالات اساسی طرح میگردید ، گرچه شمار زیادی از مفسران و خبر نگاران در آن موقع بعضی سوالات اساسی و بنیادی را به ارتباط موضوع طرح نمودند : و از آنجمله در مورد اثربخشی و ارزش کنونی «ستراتیژی ضد شورش» و حتی در مورد باقی ماندن نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا در افغانستان .

اما من علاقمند هستم تا در مورد توجیه جنگ در افغانستان سوالات بیشتر اساسی مطرح گردد : مثلاً آیا توجیه واقعی این جنگ با دلایلی مقنع آن از طرف عامه مبنی بر حملات تروریستی رخداد یازدهم سپتمبر سال «2001» صورت گرفته است و یا به عباره دیگر آیا مردم به جنگ در افغانستان توافق نشان داده اند و یا به آنها درین مورد کدام دلیلی که توانسته باشد قناعت آنها را در زمینه فراهم نموده باشد در دسترس است ؟ این سوال دوبرخس دارد : **یک** : آیا این حملات توجیه قانونی رابغرض حمله بالای افغانستان میتواند افاده نماید ؟ **دو** : واگر نه آیا آنها (منظور از دست اندر کاران این رخداد جعلی

خود ساخته است) برای این حمله حد اقل کدام توجیه اخلاقی را میتوانند ارایه بدارند.

یک: ایار خداد «9/11» توجیه قانونی را بخاطر حمله بالای افغانستان

میتواند بدهد؟ بهر صورت قابل تذکر است و آن اینکه از بدوی تاسیس سازمان ملل متحد در سال «1945» با توجه به تعریف جنگ، منشور آن سازمان جنگ را همه جانبه تعریف نموده و داخل اسناد سازمان نموده است که با ملاحظه این تعریف و میثاق سازمان ملل متحد جنگ به رهبری ایالات متحده امریکا در افغانستان از ابتدا غیر قانونی و غیر مجاز می باشد.

اقای مارجوری کون (Marjorie Chon) یک پروفیسور و کار آگاه شناخته شده

قوانین بین المللی در ماه نومبر سال «2001» چنین نوشت:

بمباردمان افغانستان توسط ایالات متحده امریکا و بریتانیا

غیر قانونی می باشد. «2مراجعه به رفرنس»

کون (chon) در سال «2008» استدلال و فرموده اش را در مقاله ای تحت عنوان «افغانستان» اینطور تکرار می نماید: «این جنگ دیگر غیر قانونی» غرض و هدف از انتخاب چنین عنوان بخاطر آن بوده که جنگ در عراق بطور گسترده غیر مجاز و غیر قانونی پنداشته شده بود «3مراجعه به رفرنس» پس استدلال پروفیسور کون بر بنیاد واقعیت های ذیل افاده و ارایه میگردد:

اولاً: بادر نظر داشت قانون و میثاق بین المللی که از طرف منشور سازمان ملل متحد تدوین و تصویب گردیده متن فشرده آن چنین است: منازعات و اختلافات بین کشورها باید به سازمان ملل متحد ارجاع گردد و در غیر آن اگر کشوری به تنهای و بیبدون مجوز سازمان ملل متحد به بایکاربردن زور و یا هر نوع فعالیت های نظامی علیه کشور دیگر داخل اقدام شود آن عمل همه جانبه غیر مجاز و غیر قانونی تلقی میشود.

ثانیاً: در اینجا دو استثنا وجود دارد: **یک:** این چنین که اگر کشور شما از طرف کشور دیگری در معرض حمله و تهدید قرار گیرد در آن صورت شما حق دارید که بواسطه قوای مسلح خویش خود از میهن و تمامیت ارضی خود دفاع نماید که همچو حالت در حمله تروریستی یازدهم سپتمبر سال «2001» ابداً وجود نداشت یعنی که تهدید و یورش توسط کدام کشور دیگر به ارتباط رخداد «9/11» اصلاً صورت نگرفته یعنی که افغانستان بالای ایالات متحده امریکا اصلاً تجاوز نه نموده و آن «19» نفریکه مسول این حمله تروریستی شناخته شدند یکی آنها افغان نبود. **دومی:** هنگامی در نظر گرفته میشود و یا زمانی رخ میدهد که اگر یک کشور از حمله مسلحانه قریب الوقوع کشور دیگر آگاهی همه جانبه داشته باشد یعنی متیقن باشد که کشور دیگر عنقریب بر کشورش

حمله مسلحانه می نماید پس در این صورت این کشور حق دارد که موضوع را به سازمان ملل متحد ارجاع نماید. ضرورت دفاع خودی یک امر کاملاً پذیرفته شده تعریف شده است ، و فوریت بدین معنی است که هیچ فرصت برای گزینش چاره و علاج در دسترس نباشد و ایجاب تصمیم عاجل را بنماید آنطوریکه دولت امریکا مبنی بر تهاجم نظامی اش مدعی است که این تهاجم فوری بالای افغانستان بخاطر جلوگیری از حمله دومی بالای امریکا صورت گرفته است در حالیکه بعداً چنین وانمود شد که پنتاگون بخاطر این تهاجم مسلحانه بالای افغانستان یک ماه قبل برنامه ریزی نموده بود .

رهبران سیاسی ایالات متحده امریکا کاملاً اطمینان داشتند که سازمان ملل متحد به امریکا مجوز تهاجم نظامی را بالای افغانستان میدهد ، در اصل این ادعای اداره بوش و چینی بود که این مطلب را نشخوار میکردند که البته رییس جمهور آقای بارک اوباما هم این مطلب را در سخنرانی مورخ یک دسامبر «2009» واقع در ویست پیونت (west point) تکرار نمود و گفت: با تایید اینکه شورای امنیت سازمان ملل متحد در واکنش به حمله «9/11» با سعی همه جانبه اقدامات لازم را بکار انداخت و بتاسی آزان نیروهای نظامی ایالات متحده را در تحت پرچم مشروعیت بین المللی اجازه داد تا به افغانستان رهسپار گردند . «4- مراجعه به رفرنس».

بهر صورت بکار برد زبان ویا عبارت (همه اقدامات لازم) مندرج قطعنامه شماره «1368» شورای امنیت سازمان ملل متحد که آن سازمان عبارت «همه اقدامات لازم» را تذکر داده است تنها در تحت اوامر منشور ملل متحد بغرض ابراز آمادگی خود یعنی که بخاطر درک از مسولیت های خود عبارت از «همه اقدامات» را بکار برده است . منظور از این همه اقدامات آن نیست که ایالات متحده امریکا را مخاطب قرار داده باشد که بالای افغانستان تهاجم نظامی نماید . «5 مرجعه به رفرنس».

البته که منشور سازمان ملل متحد ممکن بعضی اقدامات لازم را به ارتباط مجوز حمله بالای افغانستان به ایالات متحده امریکا تعیین نموده باشد در حالیکه این چنین نیست یعنی که منشور سازمان ملل متحد بهیچوجه مجوزی حمله را بالای افغانستان به ایالات متحده امریکا تفویض نه نموده است در قطعنامه شماره (1373) شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد این موضوع به یک سلسله اقدامات و مسولیت های دیگر توجه شده است از آن جمله مثلاً انجماد دارایی های تروریستان و مجرم شمردن حامیان آنها، محکوم کردن عاملان تبادل اطلاعات مخفی و پولیسی و مجرم شمردن آنهایکه از پیگرد تروریستان خودداری نموده باشند ولی هرگز وابتداً منشور سازمان ملل متحد در در قطعنامه شماره (1373) خود به ایالات متحده امریکا مجوز حمله نظامی را بالای افغانستان نداده است . «6- به رفرنس مراجعه شود» .

جنگ و مجوز جنگ ایالات متحده امریکا در افغانستان توسط شورای امنیت سازمان

ملل متحد در سال (2001) ویا از آن تاریخ به بعد در هر زمان دیگری تجویز نگریده است بناً این جنگ یک جنگ غیر قانونی و غیر مجاز بوده و تا همین امروز و تا هر وقت دیگر یک جنگ غیر قانونی و غیر مجاز شمرده خواهد شد یعنی برخلاف ادعای دولت ما (دولت ایالات متحده امریکا) این جنگ کاملاً غیر مجاز و غیر قانونی است .

این جنگ کم و بیش نه تنها از نظر قوانین بین المللی غیر قانونی است بلکه از نظر قانون اساسی ایالات متحده امریکا نیز غیر قانونی می باشد و آن اینکه چون منشور سازمان ملل متحد یک معاهده ویا تعهد نامه ای است که از طرف ایالات متحده امریکا نیز تصویب گردیده است و مطابق به ماده (5) قانون اساسی ایالات متحده امریکا که در آن آمده است : هر معاهده تصویب شده توسط ایالات متحده امریکا بخشی از قانون برتر این سرزمین است «7- به رفرنس مراجعه شود». بناً جنگ در افغانستان مغایر مندرجات قانون اساسی ایالات متحده امریکا و قوانین بین المللی بوده و میتوان این جنگ را کاملاً غیر قانونی و غیر مجاز شمرد .

دو: آیا رخداد «9/11» توجیه اخلاقی برای جنگ در افغانستان ارایه

شده میتواند؟ مردم عام امریکا شاید که از اکثر بخش ها و چگونگی این جنگ غیر قانونی آگاهی نداشته باشند چونکه رهبران سیاسی ما و رسانه ها از توضیح و چگونگی و برملا ساختن عوامل این جنگ تشویش و اضطراب دارند و به همین دلیل است که مردم به آسانی درین مورد چیزی نمیدانند .

اگر مردم عام امریکا احیاناً در مورد این جنگ اطلاع و آگاهی میداشتند در آن صورت طبعاً میخواستند که در مورد استدلال می نمودند حتی اگر از لحاظ فنی این جنگ غیر قانونی هم می بود در آن صورت میتوان گفت که تلاش نظامی ایالات متحده امریکا یک توجیه اخلاق میداشت ویا حتی کم از کم اگر در آغاز این حمله «9/11» اردو امریکا در مورد داخل اقدام میشد . بادر نظر داشت این گفته ها لازم پنداشته میشود که فشرده ای اظهارات اوباما را با در نظر داشت استدلالی که نموده است به صحبت تاریخی اش واقع در ویست پوینت (west point) دوباره برگردیم کسیکه (ریس جمهور اوباما) بروی استدلال بوش- چینی محاسبه میکند و در جواب سوال میگوید که چرا امریکا و متحدان ما در وهله اول مجبور شدند که به مبارزه و جنگ در افغانستان بپردازند. درین مورد اوباما گفت :

{ ما برای این جنگ از کس نپرسیدیم و در یازدهم سپتمبر سال «2001» نوزده نفر چهار هواپیما را بودند و این هواپیماها را وسیله کشتار و قتل عام تقریباً «3000» مردم قرار دادند، یعنی آنها این هواپیماها را در مرکز عصبی نظامی و مرکز اقتصادی ما کوبیدند یا تصادم دادند و با این عمل خویش حیات مردها - زن ها و اطفال بی گناه را

بیدون در نظر داشت عقاید - نژاد و موفقیت شان گرفتند انطوریکه بعدا ما واقف شدیم اینها اعضای القاعده و مسلمانان از افراطیون بودند انهایکه اسلام را تحریف و ملوث می سازند .

..... بعد از آنکه طالبان از سپردن اوسامه بن لادن به امریکا امتناع ورزیدند - ما عساکر خود را به افغانستان فرستادیم {«9 - مراجعه شود به ریفرنس»



نمای از حریق شدن برجهای سه گانه مرکز تجاری ایالات متحده امریکا

این گزارش و یا داستان ستاندارد را میتوان در سه نقطه خلاصه کرد :

- 1- حمله توسط «19» نفر اعضای مسلمان گروه القاعده به انجام رسید .
- 2- هدایت حمله توسط بنیاد گذار القاعده اوسامه بن لادن که در افغانستان بود صادر گردید .
- 3- تهاجم ایالات متحده امریکا به افغانستان لازم و ضروری بود چونکه افغانستان در کنترل طالبان بود و طالبان از سپردن و واگذاری بن لادن به مقامات امریکایی خودداری کردند.

بادر نظر داشت این سه نقطه ای متذکره فوق رهبران ما ادعا می نمایند که به تاسی از حق قانونی جهانی دفاع از خود این حق اخلاقی ایالات متحده امریکا بود که به منظور جلوگیری از حملات بعدی این گروه تلاش بخرج میداد که بن لادن را یا دستگیر می نمود و یا با شبکه آن به قتل میرسانید، تا از حملات مکرر آنها کشور در امن باقی می ماند. یگانه پرابلمی که در این استدلال توجه را بخود عطف می نماید اینست این هر سه نقطه نظر غلط و نادرست است . من میخواهم معکوس این نقاط نظر سه گانه فوق را ذیلاً نشان دهم :

1- ایا تهاجم ایالات متحده امریکا به خاطری صورت گرفت که طالبان

نخواستند بن لادن را تسلیم دهند؟ عدم تسلیمی بن لادن توسط طالبان به مقامات ایالات متحده امریکا توسط رهبران سیاسی و رسانه های ما بارها و تکرار در تکرار نشخوار شده است «10- به فرانس مراجعه شود». اما باید خاطر نشان ساخت که حقیقت گفتن خیلی مشکل است .

الف: که از واگذاری چه کسی خودداری نمود :: ده روز بعد از رخداد حمله

یازدهم سپتمبر سال «2001» سروس خبری سی ان ان (CNN) چنین گزارش داد:

« طالبان حاضر نشدند که بن لادن را بیدون موجودیت مدارک

وشواهد موثق به مقامات ایالات متحده امریکا مبنی بر اینکه او در

رخداد حمله «9/11» دخیل باشد تسلیم دهند.

«سفیر طالبان در پاکستان ... بروز جمعه در یک صحبت خبری خود مبنی بر اخراج بیدون دلیل وشواهد روشن از پاکستان اظهار نمود که همچو عمل بجز از یک توهین بزرگ بر «اسلام» چیزی دیگری نمیتواند باشد .»

سی ان ان همچنان روشن واشکار ساخت که درخواست طالبان مبنی بر اثبات ونشان دادن مدارک وشواهد که زید خل بودن بن لادن را در حمله «9/11» نشان دهد بیدون در نظر گرفتن برهان و دلیل روشن نبوده چنانچه آنها درین مورد چنین گفتند:

« بن لادن خود همین اکنون این اتهام را که او در رخداد یورش «9/11» دست داشته باشد کاملاً رد می نماید ومیگوید که او درین حمله هیچ دست نداشته وازجانبی مقامات طالبان مکرآمدعی اند که بن لادن در قضیه یورش یازدهم سپتمبر سال (2001) بر ایالات متحده امریکا هیچ دست نداشته و روی این گفته شان اکیداً تاکید می نمایند .»

در حالیکه بوش درین مورد چنین اظهار نظر میکند: « که از اودرین مورد بوضاحت تقاضای باز برای مذاکره وبحث از طرف کس صورت نگرفته است . » «11- رجوع شود به رفرنس» .

با این امتناع از ارایه هرگونه شواهد مبنی بر مسولیت بن لادن ، دولت و اداره بوش تمام امکانات را برای طالبان مبنی بر واگذاری وتسلیمی بن لادن به مقامات امریکایی غیر ممکن ساخته است . چنانچه از یک کار شناس افغانی در امور سیاسی ، واشنگتن پُست چنین نقل قول نموده است : « واگذاری و یا تسلیم نمودن یک شخص مسلمان به جانب یک کشور « کافر » غربی طفره رفتن از قواعد پذیرفته شده طالبان میباشد . **ملتون بریدون** (Milto Bearden) مسول پُست مرکزی سازمان « سی آی ای »

(CIA) در افغانستان طی سال (2008) به این موضوع طور دیگر برخورد نموده میگوید : « بهر حال ایالات متحده امریکا از طالبان خواستار تسلیمی بن لادن شد و طالبان می گفتند که مادرین مورد حاضر به کمک هستیم چنانچه آنها در جستجوی برخی کمک

ها نیز بودند «12- رجوع شود به ریفرنس» لکن ادراه بوش از پذیرش همچو کمک ها امتناع ورزید .».

بعد از آنکه در ماه اکتوبر ایالات متحده امریکا بالای افغانستان به بمبارد آغاز می نماید طالبان با ردوم تا حد بیش تلاش می نمایند و از امریکا میخواهند که در صورت توقف بمبارد بالای افغانستان در صورتیکه امریکا خواسته باشد آنها حاضر اند که بن لادن را تا روشن شدن زیدخل بودن او به کشورسومی تسلیم دهند . اما مقامات امریکایی تاکید میکردند که بن لادن درین ماجرا زیدخل و مقصر است این عنوان مقاله ای بود که در گاردین به این تفسیر و تفصیل به نشر رسید: {بوش} تقاضای طالبان را مبنی بر واگذاری بن لادن رد نمود { «به شماره 13- ریفرنس مراجعه شود» . یعنی این اداره بوش میتواند باشد که باید مسولیت همچو رویداد را بدوش گیرد نه طالبان .

در ماه اگست سال (2009) رییس جمهور اوباما به ارتباط جنگ در افغانستان طی یک سخن رانی رسمی اش گفت که جنگ در عراق یک جنگ انتخابی و خود خواهانه بود ولی جنگ در افغانستان خود خواهانه و یا انتخابی نبوده بلکه جنگی است که از روی مجبوریت صورت گرفته است یعنی که یک جنگ ضروری بوده است . « رجوع شود به ریفرنس شماره 14» . ولی آنچه که از ماحول و محیط پیرامون معلوم میشود و آنچه که ما ملاحظه می نمایم این جنگ نیز مانند جنگ عراق یک جنگ انتخابی و خود خواهانه میباشد .

ب: انگیزه این این تهاجم و مداخله چه بوده است ؟

از پیا مد تقویت دوباره که در گذارش نشان داده شده است حاکی از آن است که ایالات متحده امریکا دو ماه قبل از رویداد حملات «9/11» تصمیم داشت که بالای افغانستان تهاجم نظامی نماید، وحد اقل بخشی از پس زمینه این تصمیم ایالات متحده امریکا مبنی بر تهاجم نظامی بالای افغانستان بخاطر پیشتیبانی و حمایت از بکار انداختن پروژه قبلاً برنامه ریزی شده ای یونیکال (UNOCAL) بود که لوله نفت و گاز طبعی را از دریای خزر (کسپین) به اوقیانوس هند از طریق افغانستان و پاکستان انتقال دهد. «15- رجوع به ریفرنس» که کار این پروژه باید در سال (1990) شروع میشد اما به دلیل جنگهای داخلی سال «1989» که بعد از خروج قطعات نظامی اتحاد شوروی آغاز گردید کار این پروژه معطل قرار گرفت یا به نسبت موانع امنیتی این پروژه بکار خود نتوانست آغاز نماید .

دولت ایالات متحده امریکا در سال «1990» طالبان را به این امیدواری تحت حمایت و پیشتیبانی خود قرار داد و خواست که با قدرت نظامی قادر خواهد گشت که در کشور این نیروها را با هم بغرض ایجاد یک دولت متحد حامی خود بغرض انتقال و یا آغاز پروژه

یونیکال متحد سازد. و کار پروژه باید در سال «1990» آغاز گردد و ادره کلینتون این صلاحیت را به طالبان بدهد، «16- بهرینفرنس مراجعه شود» بعد از کلنتون زمانیکه بوش بر اریکه قدرت تکیه میزند اداره او به طالبان یک فرصت دیگری را میدهد که در صورت موافقت طالبان کار پروژه با ایداعاز گردد، در مدت زمان چهار روز جلسه ای که در ماه جولای سال «2001» در برلین انعقاد یافت نماینده اداره بوش تاکید ورزید که طالبان باید در افغانستان به ایجاد یک دولت داخل اقدام شوند. به شکل یک دولت متحد به اصطلاح ملی مبادرت ورزند یعنی که طرف های درگیر را نیز شامل قدرت سازند و یا به آنها در قدرت سهم بدهند دولتی که با ایالات متحده امریکا مناسبات دوستانه داشته باشد، لذا نماینده ایالات متحده امریکا طی یک صحبت مکرر اش چنین گفت: شما باید پیشنهادات مرا بپذیرید چه که ما در راه شما قایلین از طلا فرش می نمایم و یا در زیر قایلین بمب می گذاریم. «17- بهرینفرنس مراجعه شود».

هنگامیکه طالبان تقاضای دولت ایالات متحده امریکا را نه پذیرفتند و رد کردند در آنوقت یک مامور رسمی بلند مقام ایالات متحده امریکا به وزیر امور خارجه پاکستان طی صحبتی گفت: در نظر است که علیه افغانستان در این زودی ها یک اقدام نظامی قبل از ریزش برف صورت گیرد «18- رینفرنس ملاحظه شود». بهر صورت همان بود که در اواسط برج اکتوبر بر مرکز تجارتي جهانی و پنتاگون یعنی وزارت دفاع ایالات متحده امریکا تهاجم صورت گرفت و به اصطلاح رویداد «9/11» بوقوع پیوست. و ارتش امریکا عاجلاً در پی بسیج نیروهای نظامی اش شد و بتاريخ هفتم ماه اکتوبر بالای افغانستان تهاجم و تجاوز نظامی با هدف دستگیری و یا به از بین بردن ویا کشتن اوسما بن لادن رهبر سازمان القاعده کرد.

2- آیا شواهدی خوبی از مسول بودن بن لادن ارایه شده است؟

اکنون به نقطه دومی برمیگردیم و آن اینکه اوسما بن لادن شاید هدایت حمله را بر مرکز تجارتي جهانی و وزارت دفاع ایالات متحده امریکا صادر نموده باشد و از دادن معلومات و شواهد به طالبان شاید امتناع نموده باشد و اداره بوش با این یقین که اکثریت مردم امریکا شاید نیاز به شواهد و مدارک ضروری به ارتباط تهاجم «9/11» داشته باشند باید بخاطر اطمینان مردم گذارشی را تهیه نمود که باعث اطمینان مردم در مورد گردد در حالیکه این گذارش تهیه دیده شده چیزی دیگری بود دور از واقعیت و به هیچ وجه نتوانست طرف قناعت مردم قرار گیرد.

A- اداره بوش: دو هفته بعد از رخداد «9/11» وزیر امور خارجه ایالات متحده

امریکا کولین پاول (Colin Powell) در مورد حمله «9/11» گفت: چیزی که ما در انتظار آن بودیم اینست که در این نزدیکی ها ... سندی را نشان خواهیم داد که در آن سند

به وضوح شواهدی را ملاحظه خواهیم کرد مبنی بر اینکه بن لادن در حمله «9/11» کاملاً دست داشته و سند مذکور این موضوع را همه جانبه توضیح خواهد داد. «19- به رفرنس مراجعه شود» اما در فردای آن در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با آقای بوش، کولین پاول از تعهدش مبنی بر نشان دادن سند زیدخل بودن اوساما بن لادن عقب نشینی نمود و چنین خاطر نشان ساخت که «بسیاری از شواهد و مدارک مربوط رخداد 9/11 طبقه بندی شده است» «20- به رفرنس مراجعه شود».

سیمور هارش (Seymour Hersh) به نقل قول از مقامات رسمی از هر دو یعنی از اداره (سی آی ای) و وزارت عدلیه ایالات متحده امریکا چنین افاده نمود: دلیل اصلی و اساسی که چرا کولن پاول از تعهدی سپرده شده اش عقب رفت و به تعهدش وفا نکرد کم معلوماتی او در مورد بود و بس. «21- به رفرنس مراجعه شود»

B- دولت بریتانیا: در هفته بعدی نخست وزیر بریتانیا آقای تونی بلیر سندی را در باره اوساما بن لادن مسول و رهبر سازمان القاعده شبکه تروریستی نشان داد مبنی بر اینکه اوساما بن لادن حمله «9/11» را برنامه ریزی نموده است. گذارش و یا سند با این گفته و یا عبارت شروع میشود: این سند ادعای نیست مبنی بر ارایه این مورد که اوساما بن لادن را توانست در یک داده گاه قانونی محکوم نمود (22- به رفرنس مراجعه شود) بنا بر آن این سند بطور کافی برای رفتن به جنگ خوب است اما نه به قدر کافی برای رفتن به داده گاه و محکوم کردن بن لادن. یک روز بعد آژانس خبری (بی بی سی) برضعیف بودن این سند تاکید نموده چنین افاده نمود: دربین عموم مردم هیچ مدرک و شواهدی مبنی بر اینکه زیدخل بودن بن لادن را در حمله «9/11» بپذیرند وجود ندارد یعنی مردم این سند تونی بلیر را ابدأ واقعی و درست نمی دانند. «23- به رفرنس مراجعه شود»

C- اف، بی، آی؟

اما در مورد اف، بی، آی (FBI) خود ما چه؟ اکثر ویب سایتها و بیبیلوگ نویسان که بدنبال شناخت تروریستان میباشند مدعی اند که نام اوساما بن لادن آنطوریکه به حیث عامل و مسول رخداد «9/11» قلمداد میگردد «24- به رفرنس مراجعه شود» در هیچ یک از لست های شهرت تروریستان داخل ویب سایتها بملاحظه نمیرسد قسمیکه ادعا شده که او هدایت این حمله «9/11» را صادر نموده است. وقتی این سوال از مقام مسول «اف، بی، آی» پرسیده شد که چرا؟ ریس تبلیغات تحقیق «اف، بی، آی» پاسخ داد: ما تا هنوز هیچ شواهد سخت و قانع کننده را مبنی بر زیدخل بودن اوساما بن لادن در رخداد «9/11» بدست نیاورده ایم. «25- به رفرنس مراجعه شود».

D- کمیسیون حمله (9/11): این کمیسیون تمام تلاش خود را بر این فرضیه

معطوف ساخت که به اصطلاح اوساما بن لادن در ماجرا و حمله رخداد «9/11» دست داشته است و کمیسیون موظف بود تا درین مورد گزارش همه جانبه تهیه و ترتیب نماید ولی شواهد مندرج در گزارش باز هم مدارک و شواهد را دال بر اینکه اوساما بن لادن در ماجرا «9/11» دست داشته باشد نتوانست روشن و مشخص سازد. بنا بر همین دلیل بود که مسولین این کمیسیون هر یک توماس کین (Thomas Kean) و لی همالتون (Lee Mamilton) دخیل بودن اوساما بن لادن را در ماجرای رخداد حمله «9/11» رد و طرد کردند. این شواهد که توسط کین و لی رد گردید شامل شهادت است که سازمان سیا (CIA) هنگام تحقیق از عملیات های القاعده بدست آورده بودند و یکی ازین عملگرهای همچو عملیات و یا مبتکر رخداد یورش تروریستی «9/11» را که شناختند و او را مسول دانستند خالد شیخ محمد بود.

بهر صورت اگر شما این گزارش کمیسیون رخداد «9/11» را با دقت هر چه بیشتر مبنی بر اینکه بن لادن چطور پلان حمله را به اصطلاح تنظیم می نماید مطالعه کنید در آنوقت شما در خواهید یافت که تقریباً در هر پرگراف هر یادداشت تنها اسم خالد شیخ محمد را ملاحظه خواهید نمود که این خود سوال برانگیز است. رویهمرفته کین و همالتون در سال (2006) اقدام به تالیف یک کتاب نمودند و در متن این کتاب مطبوع شان نوشتند: (داستان ارزیابی کمیسیون رخداد حمله 9/11) و آن را بنام معلومات های نا باور کردنی نامیدند، چونکه آنها وقتی از بازداشت شدگان خواستند معلومات بدست آورند موفق نشدند تا چیزی درست و موثق بدست آورند بلکه اکثر معلومات ها را از سخنان و گفته های خالد شیخ محمد نقل قول کرده بودند و ما هر یک کین و همالتون باید خاطر نشان سازیم که سازمان سیا ایالات متحده امریکا برای ما اصلاً موقع نداد تا ما به خالد شیخ محمد مصاحبه نمایم و یا حداقل با هیئت تحقیق او گفتگو کنیم بناً کین و همالتون چنین شکایت می نمایند:

« ما تا به حال هیچ راهی درستی را بغرض ارزیابی و جمع اوری اطلاعات از بازداشت شده گان در دست نداریم پس ما چگونه میتوانیم حقیقت را دریابیم در صورتیکه حتی با خالد شیخ محمد نمیتوانیم صحبت نمایم و یا حداقل او را ببینیم – فلذا نه اداره بوش، نه دولت بریتانیا، نه «اف بی آی» و نه هم کمیسیون رخداد «9/11» هیچ یک از آنها نتوانستند شواهد موثق را مبنی بر دخالت اوساما بن لادن در حمله «9/11» بدست آورند

E- آیا بن لادن اعتراف نموده است: برخی مردم به این باور اند که

همچو شواهد عنقریب غیر ضروری پنداشته خواهد شد و آن اینکه بن لادن از مسولیت

وزیدخل بودن خود در رویداد «9/11» در ویدیو تاییبی که توسط نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا در ماه نومبر سال «2001» در جلال آباد افغانستان بدست آمده اعتراف نموده که او در حمله «9/11» زیدخل می باشد «30- به رفرنس مراجعه شود»، درکنار این واقعیت که بن لادن قبلاً از زیدخل بودن خود در رخداد «9/11» انکار نموده است کارشناسان بن لادن به این باور اند که ویدو تایپ اخری با دلایل چند کاملاً ساختگی و جعلی است «31- به رفرنس مراجعه شود». و برای جعلی بودن این ویدیو تایپ اخری چنین دلیل می آورند که شکل و سیمای شخص ثبت شده در ویدو با سیمای و شمایل اوسما بن لادن هیچ شباهت و یکسانی ندارد چنانچه خود بن لادن نیز با دیدن تصویر در ویدو تایپ برجعلی بودن آن باور کرد. «32- مراجعه شود به رفرنس».

بهر صورت «اف بی آی» اشکاراً باورمند و متقاعد نگردید که این ویدو تایپ بتواند شواهد موثق مبنی بر زیدخل بودن بن لادن را تایید و یا افاده نماید، چنانچه در اکثریت وبسایت ها مجدداً بملاحظه گذاشته شده است که به هیچوجه زیدخل بودن بن لادن را در رخداد یازدهم سپتمبر (2001) تایید و تصدیق نمی نماید لذا با در نظر داشت دونقطه اولی قبلی میتوان چنین استنباط کرد:

طالبان گفتند: که اگر دولت ایالات متحده امریکا اسناد موثق را مبنی بر زیدخل بودن بن لادن در قضیه «9/11» به آنها نشان بدهد، طالبان بن لادن را به مقامات ایالات متحده تحویل میدهند اما دولت ایالات متحده امریکا از همچو خواسته طالبان ابا ورزید یعنی که تقاضای طالبان را نه پذیرفت. و نباید از یاد برد که مردم عامه نیز زیدخل بودن بن لادن را در رخداد «9/11» هرگز نه پذیرفتند.

اکنون من به نکته سومی بر میگردد و بالای آن مکث می نمایم: و آن اینکه حتی اگر این فرضیه که بن لادن در رخداد «9/11» ثابت نشود که دست داشت یعنی که هدایت حمله را صادر نکرده است میتوان دلایلی ارایه کرد و آن اینکه حمله توسط افراد مسلمان وابسته به بن لادن صورت گرفته. من این ادعای شماره سوم را به دوبخش جداگانه میخواهم تقسیم نمایم: بخش «3a» که میتواند قوی ترین دلیل بر این ادعا باشد، دلیلی که این مسلمانان طیارات را ربودند. بخش «3b» که نیز یک دلیل و برهان قاطع بر آن ادعا شده میتواند همانا سقوط مرکز تجاری است «7».

3a. - شواهد و مدارک مبنی بر حضور مسلمانان القاعده در هواپیماها:

تا هنوز فرا تر از سوال چنین پنداشته میشود که حمله بر مرکز تجاری جهانی توسط اعضای مربوط به القاعده صورت گرفته است. بهر صورت واقعیت هر چه باشد ولی بناسی از بررسی های انجام شده چنین بر می آید که این شواهد و مدارک همه نادرست و غلط میباشد و آن اینکه رخداد «9/11» یک حمله پرچم دروغین (عملیات و یا حمله پرچم

دروغین به شیوه های عملیات و اقدامات نظامی ، سیاسی و روانی گفته میشود که توسط ارتش های سری، دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی در دوره جنگ سرد برای بدنام کردن رقبای سیاسی صورت میگیرد . گاهی عملیات ترور و انفجار توسط دسته های عملیاتی وابسته به ناتو انجام و به گروه های هدف نسبت داده میشود و یا برای سرگرم کردن رقیب و جلب توجه افکار عمومی یک حادثه ساختگی و حتی کاذب به شدت بزرگنمایی شده و مدت ها در صدر اخبار، رسانه ها و محافل سیاسی و تحلیلی قرار میگیرد...از-ویکی پدیا .) میتواند باشد و اکثر مردم امریکا به این باوراند که این تهاجم و حمله در هماهنگی دولت ما با مسلمانان مربوط القاعده صورت گرفته است .

A – مسلمانان مومن : بگذارید که موضوع را با ادعای کمیسیون رخداده «9/11» آغاز نمایم و آن اینکه این اشخاص متهم و یا ربایندگان هواپیماها قبل از آنکه به این عمل دست بزنند مسلمانان مومن و آماده هرگونه فداکاری و جانبازی در موارد مربوط بخود بودند.

آژانس خبررسانی کرونیکل سانفرانسسکو گزارش میدهد که عطا و دیگر هواپیما ربایان کم از کم بیش از شش مراتب به لاس وینگاس سفر نموده اند به جایکه آنها در آنجا درگیر برخی از نمونه های عایشی، لذایذ و خوش گذرانی های غیر اسلامی و مذهبی می شوند ، بعداً کرونیکل در مورد از ریس بنیاد اسلامی نیبادا (Nevada) چنین نقل قول میکند : مسلمان واقعی نی الکهول می نوشد ، نی قمار میزند و نه هم به کلپ های برهنه (Strip clubs) میروند . «33- به رفرنس مراجعه شود»

به ارتباط خصایل و کرکتر عطا آنطوریکه در فوق ادعا گردید در اینجا میتوان یک تضاد روشن و قوی را ملاحظه کرد : از یک طرف بنا به ادعای کمیسیون «9/11» مبنی بر اینکه عطا یک شخص کاملاً مذهبی و حتی افراطی است . «34- به رفرنس مراجعه شود» چنانچه این ادعا مبنی بر مذهبی بودن عطا از جانب پروفیسور دیتمار میخول (Dittmar machul) نیز مورد تایید قرار گرفت کسیکه استاد راهنمای تیزیس عطا در پوهنتون تکنالوژی همبورگ در سال «1990» بود. پروفیسور میخول میگوید که من آن محصلی را که اسم اش «محمد ال – ایمار» بود و در آن مدت شاگرد من بود میشناسم البته که عطا بنام پدر خود یعنی «محمد ال ایمار عطا» که اسم کامل او بود نیز نامیده میشود . بهر صورت میخول میگوید که این پسر جوان ورشید بسیار «مذهبی» بود منظمماً نماز میخواند و هرگز الکهول نمی نوشید و حتی به بوتل مشروب دست هم نمیزد» «35- رجوع شود به رفرنس».

و از جانب دیگر باز هم به ارتباط عادات عطا مطابق به مطبوعات و رسانه های ایالات متحده امریکا چنین ادعا شده که عطا یک شرابی و یا یک مشروب نوش قوی و شدید بود

چنانچه یک شب بعد از شرب پنج گیلان و دکا بنا به قول نیوزویک (Newsweek) او بزبان عربی حرف های می گفت که بعد از ترجمه چنین معلوم شد که او خداوند را دشنام «F-K God» میداد «36- به رفرنس مراجعه شود». اما طبق گزارش دانیل هویسیکر(خبرنگار و تحلیلگر امور سیاسی کسیکه در باره عطا کتاب نوشته است چنین میگوید: عطا کسی بوده که بطور روتین و منظم به کلب های ستریتیزم (کلب رقص های برهنه) میرفت ، بیشتر مشروب می نوشید و کوکاین نیز بمصرف میرساند تا جایکه حتی او با یک رقاصه برای مدت چند ماه یک جا زندگی میکرد که بعداً آن رقاصه او را لگد زده و از خود به دور میراند ، طبق گفته ای آن خانم رقاصه ، آقای عطا بعد از چند مدت دوباره به نزدش برمیگردد گربه ای (پشک) او را شکم می درد و چوچه هایش را بی مادر میسازد . «37- مراجعه شود به رفرنس» .

پس ایا این همان شخص میباشد که پروفیسور مخیول درمورد اش چنین میگوید: یعنی آن شخص محمد ال ایمار است ، کسی که حتی با خانم ها و دوشیزه ها دست نمیداد و قطعاً عادت نداشت که الکهول بنوشد و یا به بوتل مشروب دست زند، آقای مخیول حتی با جدیت تمام میگوید که اگر دست من را در آتش نیز بگذارند من تاکیدا خواهم گفت که محمد ال ایمار شخصی بود که نه الکهول می نوشید و نه هم زن باره بوده است . لذا ایا «عطا» آنکسی که اوصاف او را مطبوعات ایالات متحده امریکا و آقای هویسیکر تشریح نمودند بود یا مردی راکه آقای پروفیسور مخیول توصیف نمود یعنی شخصی که نه همچو ما نند بادی گارد «محافظ» و یا نه همچو که ما نند دوشیزه بنگرد بود و یا شخصی که شکم گربه خانم رقاصه را بدرید و چوچه هایش را بی مادر ساخت و یا شخصی که ما نند پدرش ملایم و مهربان بوده و یا همان شخصی که تخلص اش «بلبل» بود. «39- مراجعه شود به رفرنس».

باید خاطر نشان ساخت که ما همین اکنون در مورد دوشخصی که هریک از آنها اوصاف جدا گانه دارند صحبت می نمایم ، یعنی یکی «عطای» که توسط مطبوعات امریکایی تشریح گردید یعنی شخصی روی کلفت (فوتوی ستاندارد به نورمهای اف بی آی) ریشدار که از سیمای شخص توصیف شده همبورگی کاملاً از هم متفاوت میباشد البته در مقایسه با فوتوهای شان که در انترنیت دیده میشوند. «40- مراجعه شود به رفرنس». همچنان عطای راکه پروفیسور میخول تعریف کرد شخص خیلی کوچک یعنی که ارتفاع قد و قامت اش « یک متر و شصت سانتی » بوده «41- به رفرنس مراجعه شود» یعنی که (5،4 انچ کمتر) و عطای توصیف شده توسط مطبوعات امریکا (8،5) و یا (10،5 انچ) بیشتر قد داشتند. «42- به رفرنس مراجعه شود» .

دلیل اخری که باید به آن باور مند شد اینست که این تفاوت های تشریح شده فوق به ارتباط دوشخص متفاوت میتواند ما را در یک اندیشه و تعمق بیشتر مبنی بر شناخت

آنها قرار دهد: پدر محمد ال ایمار عطا گذارش میدهد که او با پسرش عطا که به او تلفون نموده بود بتاريخ دوازدهم سپتمبر «2001» قبل از آنکه به ارتباط حمله «9/11» چیزی میدانستند از اینجا و آنجا تقریباً دو دقیقه باهم صحبت نمودند. «43- به ریفرنس مراجعه شود.»

در اینجا همچنان پرابلم های بیشتر دیگر به ارتباط هواپیما ربایندگان وجود دارد بگونه مثال: آژانس «بی بی سی» طبق راپوری بدست آمده گذارش میدهد که ولید ال شیری (Waleed -Shehri) که ممکن با عطا یک جا در پرواز شماره (11) هواپیمای امریکایی مرده باشد در هفته متعاقب رخداد «9/11» در کسه بلانکا «casablanca» به ژورنالیستها و مقامات امریکایی چنین گفته بود: در اینجا بوضوح دونفر را میتوان نام گرفت که آنها زید جراح (ziad jarrah) نامیده می شدند اسم پیلوتی که هواپیما ی ر بوده شده پرواز شماره -93 - متحده را خلبانی میکرد. «45- مراجعه شود به ریفرنس.»

بدین اساس علاوه بر آن شخصی را که متهم به هواپیما ربایی چسپ زده بودند نه تنها که مسلمان مومن نبود بلکه پیروی هیچگونه طریقت اسلامی هم نبود. و در صورتیکه این گفته ها در مورد این داستان رسمی بقدر کافی بدنبوده پس دلایل وشواهد خوبی هم در دست نیست که حتی تایید نماید که این اشخاص در هواپیما بوده باشند تمام این شواهد بخش نادرستی است که از بررسی ها بدست آمده است. من میخواهم این نقاط را در چندین مثالها توضیح دهم.

B- پاسپورتها در چوکی های خورد و خمیر شده هواپیما:

یکی از ثبوت این ادعا کشف پاسپورت های «19» نفر هواپیما ربایان در چوکی های خورد و خمیره شده هواپیما بود که برویت آن تشخیص هویت همین «19» نفریکه که به هواپیما ربایی چسپ زده شده بودند میباشد که البته در گذارش از آن چیزی بیشتر یاد اوری نشده است ویا اگر این گذرنامه ها بدست هم می آمد چندان قابل باور نمی بود بگونه مثال «اف بی آی» ادعا می نماید که بعد از تخریب و اضمحلال مرکز تجارتي جهان موظفین ما کوچه های جوار این مرکز تجارتي را تحت جستجو و تفحص قرار دادند و توانستند که یک گذرنامه ای به اسم ساتم ال سوکامی (satam al Suqami) را بیابند کسی را که او نیز در جمله همین هواپیما ربایان بوده یعنی همان هواپیما را که در برج شمالی مرکز تجارتي جهان تصادم داده بودند «47- رجوع شود به ریفرنس.»

فلهذا ایا این درست خواهد بود که پاسپورت دریا فت شده از جوار خیابان برج اضمحلال شده شمالی مرکز تجارتي جهان بیدون آنکه خاک و خاکستر شده باشد بدست آید طوریکه

همه چیزها خاک و خاکستر شد ، تنها ستونهای فولاد و پاسپورت ال- سوکوامی (Al-Suqami) سالم ماند و خاک و خاکستر نگردید. تعجب اور است ؟ اما این ادعا برای عبور و گذشت از آزمون با نفس های بریده بریده سخن گفتن خیلی مضحک میتواند باشد : یعنی که این پاسپورت از آن دوزخ بیدون نشانی شد و یا کدام علامت معین (نه سوخته شده و نه هم پاره شده) فرار کرده و در خیابان جوار برج های اضمحلال شده ای مرکز تجارتی جهان قرار میگیرد: این مطلب را یک مفسر انگلیس اظهار نمود :

ازمون ساده لوحانه از طرفداران سرکوب تروریزم «اف بی آی» - «48- به ریفرنس مراجعه شود» . در سال (2004) این ادعای مضحک و خنده اور را اینطور اصلاح نمودند : قبل از آنکه برج های مرکز تجارتی جهان کاملاً سقوط کند و یا منهدم گردد گذرنامه و یا پاسپورت آقای ال- سوکوامی را که در خیابان جوار برجهای در حال سقوط افتیده بود ، آن را یک عابر از زمین بر میدارد و به دیپارتمنت پولیس نیویارک تسلیم میدهد «49- مراجعه شود به ریفرنس». بنا بر آن بیدون آنکه نیاز به بقا از سقوط برج شمالی مرکز تجارتی جهان در میان باشد ، این نیاز دیده میشود که پاسپورت محضاً باید از جیب و یا کیسه ای ال سوکوامی (Al-Suqami) فرار کند از کابین طیاره بپرد و بعداً از برج شمالی مرکز تجارتی جهان بیدون کدام علامت و نشانی و یا بیدون کدام دغدغه سالم و دست نخورده در خیابان جوار برجهای در حال انهدام مرکز تجارت جهان قرار گیرد یعنی به اصطلاح عام سنگ آسمانی فقط و فقط بالای همین گذر نامه اصابت میکند و بس فلذا این ادعای دومی اصلاح شده نسبت به ادعای اولی بیشتر مضحکتر و خنده اور میباشد فلذا این نسخه ها و وداستان کشف گذرنامه ها در چوکی های خورد و ریزه شده هواپیما همه و همه پوچ و دور از واقعیت چیزی دیگری نمی تواند باشد .

C- گزارش تماسهای تیلیفونی از خطوط هوایی: البته که میتواند

وسیعاً قابل اعتماد قرار گیرد و آن اینکه میدانیم چون هواپیما ربایان بداخل هوا پیما بودند و به همین سبب اکثر مسافرین و عمله و فعله هوا پیما از اختطاف طیاره به اقارب و دوستان و یا به جاهای مسول ناگذیر که تماس های تیلیفونی ممکن برقرار نموده باشند ولی دلیلی خوبی که میتوان در اینجا آورد اینست که این تماس های تیلیفونی هرگز صورت نگرفته است و یا بهتر است گفته شود که کارایی نیافتده است و طبق گزارش تقریباً در حدود (15) تماس تیلیفون بواسطه تیلیفون های همراه صورت گرفته است که از آن جمله تنهاده تماس تیلیفون از پرواز شماره «93» فلایت متحده (united flight 93) صورت گرفته است که یکی از این تماس ها در هنگام سقوط هواپیما در پنسلوانیا صورت میگیرد سه و یا چهار تماس تیلیفونی همراه به دینا بورنیت (Deena Burnet) مواصلت کرده این مطلب را او یعنی (Deena Burnet) به «اف بی آی» گفت چونکه او نمبر تیلیفون

همراه شوهرش تام بورنیت «Tom Burnet» را میدانست .

بهرصورت طبق گزارش یک منبع خبری چین گزارش شده و آن اینکه تیلیفون های همراه در سال (2001) اصلاً از نظر تخنیکی توان این را نداشتند که از ارتفاع بالاتر از (1000) فُت به زمین تماس برقرار نماید چه رسد به آنکه هواپیما ها معمولاً در حدود (۳۵۰۰۰) تا (۴۰۰۰۰) فُت ارتفاع را اختیار می نمایند که به هیچ صورت تماس تیلیفونی به زمین برقرار شده نمیتواند این موضوع تخنیکی و علمی رادو نفر کانادای هریک (A.K Dewdney) مقاله نویس برای نهاد علمی امریکا و (Michel Chossudovsky) اقتصاد دان در سال (2003) و (2004) موضوع عدم برقراری تماس های تیلیفون همراه را به زمین در کتاب مطبوع شان تشریح نمودند . «50- مراجعه شود به رفرنس» .

دور از امکان نمیتواند باشد که « اف بی آی » موضوع تیلیفون های همراه را که ایا از ارتفاعات بلند به زمین تماس برقرار نموده میتواند و یا نمیتواند در سال (2001) بخاطر مغشوش ساختن اذهان عامه قصداً تغییرات را پیاده نکرده باشد مثلاً ممکن است که بخاطر محاکمه کردن هوا پیما رباینده نفر بیستم آقای ذکریا موسوانی « Zacarias Moussaoui » از داخل هواپیمای ربوده شده به بیرون درهنگامیکه هواپیما قبل از تصادم به برجهای مرکز تجارتی جهان از ارتفاع خودمی کاست دومراتب تماس تیلیفونی برقرار نموده باشد «51- به رفرنس مراجعه شود» و دلیل خوب درین مورد اینست که «اف بی آی» از اینکه تماس توسط تیلفونهای همراه به زمین صورت میگیرد و یا نه از هر نوع ادعا خود داری می نماید . «52- رجوع شود به رفرنس» .

پس اگر ادعای «اف بی آی» مبنی بر اینکه آنها دو مراتب باتیلیفون همراه از هواپیمای به اشخاص مسول تماس برقرار نموده اند درست باشد ، پس چگونه میتوانند بما توضیح دهند که بسیاری از مردم گزارش داده اند که برای آنها گفته شده که بشما از تیلیفونهای همراه تیلیفون شده است ؟ تنها شاید که در تون صدا کمی پراپلم موجود بوده باشد و یا اینکه در حافظه شنونده کمی تشویش و یا کوتاهی موجود بوده باشد . و از جانبی هم در مورد دینا بورنیت (Deena Burnet) چطور ، طوریکه او بیان داشته که من از تیلیفون همراه شوهرم رادر شناسایی تماس گیرنده «ID» خود شنیدم چونکه نمره تیلیفون همراه او را میدانستم و بزودی در همان روز به «اف بی آی» به تماس شدم و از موضوع به آن اداره اطلاع دادم . «53- به رفرنس مراجعه شود» . اگر تام بورنیت (Tom Burnet) از تیلیفون عقب چوکی استفاده کرده باشد آنطوریکه «اف بی آی» ادعا می نماید و در سال «2006» این مطلب را گزارش میدهد پس چرا نمبر تیلیفون همراه او در آله شناسایی تماس گیرنده «ID» خانم اش نشان داده میشود ؟ اف بی آی از ارایه جواب این سوال عاجز مانده و نمی تواند از این سردرگمی راه بیرون رفت را دریابد .

یگانه امکان توضیح این مطلب این خواهد بود که این تیلیفون کردن ها و تماس گرفتن ها

نادرست بوده و همه ساختگی و جعلی می‌تواند باشد. شاید که کسی از آواز تکنالوژی مورفنگ (شکلگیری) استفاده نموده باشد که در آن زمان وجود داشت «54- **مراجعه شود به رفرنس**» یعنی از ترکیب وسیله و آله ای شکلگیری تهیه کننده و شناسایی تماس گیرنده (ID) جعلی و ساختگی استفاده شده باشد که می‌توان آن را در انترنیت سفارش داد، و یا اینکه شاید کسی از زمین با استفاده از نمره تیلیفون تام برنیت استفاده کرده باشد و با خانم اوتماس برقرار نموده باشد پس اگر همچو تماس با خانم تام برنیت جعلی باشد پس در آنصورت تمام تیلیفو های که به مردم صورت گرفته است جعلی و ساختگی بوده است.

گزارش تیلیفونی باربارا اولسن (Barbara Olson) از تیلیفون همراه: اداره (اف بی آی) بمنظور تقویه ادعای قبلی اش چنین یاددهانی میکند که از فلایت شماره «77» هواپیمای امریکن به پنتاگون تماس تیلیفونی برقرار شده است این مطلب را معاون دادستان آقای تاد اولسن (Ted Olson) گزارش میدهد «که خانم او باربارا اولسن (Barbara Olson) مفسر شناخته شده سی ان ان (از فلایت شماره ن77» امریکن به همراهی او تماس تیلیفونی دومراتب برقرار میکند که تماس اولی تقریباً یک دقیقه «55- **به رفرنس رجوع شود**» و تماس دومی سه تا چهار دقیقه «56- **به رفرنس رجوع شود**» را در برمیگیرد او میگوید که خانم من در تماس تیلیفون همراه برایم گفت که هواپیما ربایان مسلح با چاقو و آله جارحه بودند و هواپیما را توسط آن ربودند.

لذا او یعنی خانم باربارا چطور توانست که با استفاد از تیلیفون همراه با شوهرش تماس حاصل نماید چونکه هواپیما در ارتفاع بلند در پرواز بود و از آن ارتفاع توسط تیلیفون همراه ممکن نیست که تماس برقرار شود. و یا اینکه این تماس از هواپیمای «757» بوینگ ساخته شده امریکا که مخصوص فلایت های خطوط هوایی امریکا میباشد استفاده شده باشد «57- **رجوع شود به رفرنس**» چونکه انگیزه حقیقت یابی رخداد (9/11) در سال «2005» آغاز گردید یعنی زمانی بود که تا هنوز گوشی های تیلیفوهای عقب سیت ویچوکی در هوا پیماهای بوینگ «757» در معرض استفاده مسافران قرار نگرفته بود پس در اینصورت و یا بادر نظر داشت همین دلیل «اف بی آی» در مورد داستان محکمه «موسی» قصه تایید اولسون (Ted Olson) رابه هیچ وجه نمیتواند ثابت سازد پس در گزارش تیلیفونی که از فلایت «77» خطوط هوای امریکن صورت گرفته است اشاره به صحبت «بار بارا اولسن» نشده است و یا تنها از تماس اولی یک دقیقه ای تذکر بعمل آمده و از تماس تیلیفونی دومی هیچ ذکری بعمل نیامده است که گفته میشود این فراخوان تیلیفونی صرف «صفر» وخت طول کشیده است. «57- **رجوع شود به رفرنس**».

پس تماس های تیلیفون های ذکر شده و گفته شده به هیچ وجه قابل اعتماد نبوده و هیچ مدرک قانع کننده را نمیتواند پیشکش کند مبنی بر اینکه هواپیما ربایان بداخل هواپیما

بوده باشند .

D- **گزارش کالبد شگافی و باز نمود کردن پرواز:** بطور گسترده عموم

مردم این ادعای مقامات را مبنی بر اینکه هواپیماربایان در داخل پرواز های هواپیماهای ر بوده شده خطوط هوایی امریکن بودند یک ادعای گمراه کننده می پندارند» 59- رجوع شود به ریفرنس» این ادعا که بتوانند اسمای این هواپیما ربایان را در لست مسافران هر چهار پرواز بشکل از اشکال وانمود سازند» 60- رجوع شود به ریفرنس» ویا جعل کنند کالبد شگافی را که از طرف پنتاگون در نعشها صورت گرفته بود آنرا در نظر گرفته ادعا کردند که این هواپیما ربایان در پروازهای چهارگانه بداخل هواپیما بودند حال آنکه اسم هیچ یک از این هواپیما ربایان در هیچ یکی از لست های نام نویس مسافران موجود نبود و بویژه که هیچ یک نام عربی در لست ملاحظه نشد چونکه موجود نبود «61- به ریفرنس مراجعه شود» .

E - **عدم دسترسی به «Squawk» کود هوا پیما ربودن :** { قبل

از همه میخواهم واژه ای سکوک را توضیح نمایم : سکوک یعنی دستگاه گیرنده ویا اداره مسول اخذ مخابره و تماس میبا شد که بمجرد دریافت مخابره ها جواب مخابره ها را بصورت اوتوماتیک میدهد **از ویکی پیدیا** { . در نهایت مردم به این باور شدند که تمام شواهد مبنی بر این ادعا که هواپیما ربایان در هر چهار پرواز خطوط هوای هواپیماهای ر بوده شده سوار بودند ادعای کاملاً ضد و نقیض بوده و آن بدین معنی که اصلاً این هوا پیما ربایان در هیچ یک از پروازها بداخل هواپیما نبودند اگر خلبان با در نظر داشت هر دلیلی به این باور که هوا پیما ربایان ممکن رمز یا کود استاندارد «7500» را از قبل دانسته باشند و به زمین مخابره کرده باشند ادعای است که بمشکل میتواند قابل باور باشد در حالیکه بعداً در رخداد هواپیما ربایی رویداد «9/11» بعداً از بررسی ها چنین مشخص شد که از جمله این هشت پیلوت هیچ کدام آنها با وجود داشتن مدت زیاد زمانی از این کود ویا رمز «7500» هیچ استفاده نه نموده اند در حالیکه اگر آنها میخواستند این کود را مورد استفاده قرار میدادند بیشتر از «دو یا سه ثانیه» را دربر نمیگرفت در حالیکه به گفته مسول فلیت متحده «93» -- «30» ثانیه را دربرگرفت که هواپیما ربایان داخل کا بین هواپیما شدند «62- مراجعه شود به ریفرنس» .

F- **یورش پرچم کاذب:** اکنون چنین به نظر میرسد که رخداد حمله «9/11»

تا حال یکی از استادانه ترین مثال از یک حمله پرچم کاذب شمرده شده میتواند . یورش پرچم کاذب زمانی اتفاق می افتد که یک کشور تمایل حمله را بالای کشور دیگر داشته باشد در حالیکه این یورش توسط کسانی علیه مردم خود و در کشور خود صورت میگرد

ومسولیت این یورش راهمین کسان بالای کسان کشورهای دیگر میگذارند . هتلر با استفاده از همین حمله پرچم کاذب بالای پولیند حمله بردو بخش اروپای جنگ دوم جهانی را دامن زد و به همین منوال دولت وخت جاپان بالای منچوریا یرش نمود و بخش آسیای جنگ دوم جهانی را آغاز کرد . باید خاطر نشان ساخت که در سال «1962» ستاد کل پنتاگون با استفاده از یورش پرچم کاذب پیشنهاد حمله را تحت بهانه ای چند برکوبا «63-مراجعه شود به رفرنس» نمود که باعث مرگ بیشتر امریکاییها گردید و این پیشنهاد سرانجام از طرف ریس جمهور کیندی ویتو شد. اما باز هم دولت مردان قصر سفید در سال «2001» به استفاده از همین تکنیک یورش پرچم کاذب طرح اشغال افغانستان ،عراق و چندین کشور عمده مسلمان دیگر «64-مراجعه شود به رفرنس» را درپیش گرفتند و افغانستان و عراق را اشغال نمودند و اکنون چنین معلوم شده که آنها تخم گرفتاری مسلمانان را در مزرعه ای ذهن خویش کاشته اند .

پایان بخش اول